

با «عمل» موعظه می کرد

مروری بر زندگی عین.صاد

میثم زین الدینی

(برگرفته از ماهنامه سوره ، شماره ۶)

کتابش دستم بود. برای دیدنش آمده بودم قم. از کتابفروشی های دور حرم ، نشانی محله اش را پیدا کردم. محله باجک. پسران پسران رسیدم. کتابش را به پیرمردی که سر کوچه بود، نشان دادم: «دنبال خانه عین-صاد می گردم». «شیخ علی؟ خانه اش وسط کوچه است. درش سبزه. ولی فکر نکنم تو رو با این سر و وضع تحویل بگیره». به در خانه که رسیدم، مردی با قد و قامت متوسط و موهای جو گندمی و عینکی به چشم و پیراهن سفید بلند، در را به رویم باز کرد ، بغلم کرد و گفت: «چطوری جوان؟ بیا تو.»

×

وقتی ۲۲ ساله بود برای اولین بار نوشته هایش در سطح وسیع به چاپ رسید. مجموعه مقالات «مسئولیت و سازندگی» اولین کارش بود که در سال ۵۲ در نشریه مکتب اسلام حوزه قم منتشر شد.

بعدها آن را در دو جلد به عنوان اولین اثر خود، با نام «عین.صاد» به روی پیشخوان کتابفروشی ها فرستاد که در همان چاپ اول به فروش قابل توجهی دست یافت.

«من در نوشته هایم بر اساس همان طرح کلی که در ذهن داشتم و نظام تربیتی را مقدم بر نظام های فکری و عرفانی و اخلاقی و حکومتی و سیاسی و اقتصادی و حقوقی می دانستم، از «مسئولیت و سازندگی» آغاز کردم.» (۱)

صفایی غالب آثارش را در زمان حیات با نام عین.صاد به چاپ می رساند. «برای این که نوشته ها در قضاوت، مستقل مطرح شوند و پیشداوری ها و بد بینی ها و خوش بینی ها نسبت به نویسنده، بر نوشته ها اثر نگذارد، آن را با اسم عین.صاد یعنی «چشم جلوگیر» که مخفف علی صفایی هم بود، منتشر کردم». (۲)

«آقای صفایی در این کتاب سعی در ارائه نظام و روش تربیتی اسلام دارد، آن هم در دوره ای که نگاه نظام مند به محتوای دین، شیوه ای مرسوم و موجود نبوده. این کتاب در زمینه روش تربیت اسلامی، طرحی کاملاً نو است که بعد از گذشت سال ها از تالیف آن، هنوز اثری زنده و جوابگوست». (۳)

صفایی یادداشت های اولیه این کتاب را در ۱۸ سالگی قلم زده ؛ درست در همان سنی که آخرین کتاب های درسی در سطح حوزه، کفایه و مکاسب را درس می داد.

×

بعد از آن، «دیدارها»، «روش ها»، «تطهیرها» را نوشت. «دیدارها» شروع کار قرآنی بود که با دو کتاب «رشد» و «صراط»، شکل گرفت. «تطهیرها» که در ۵ جلد با عنوان «تطهیر با جاری قرآن» منتشر شد، برآمده از روشی است که صفایی در کتاب «روش برداشت از قرآن» طرح آن را داده است.

«استاد باید به شاگرد به جای ماهی دادن ماهی گیری بیاموزد و زمینه های تحقیق را در او زنده کند و تنها به بحث ها قانع نشود». (۴)

نگاه روشی و سعی در آموزش روش به جای اکتفا به ارائه محتوا به مخاطب رویه ای است که در آثار صفایی مشهود است.

این سیاق کاری در مجموعه ۵ جلدی «روش نقد» به اوج خود می رسد. در جلد اول خواننده با روش نقد آشنا می شود و در ادامه، نویسنده به نقد مصداق هایی بر اساس روش ارائه شده می پردازد:

نقد آزادی، عرفان، تکامل، مارکسیسم، اگزیستانسیالیسم و...

«وضعیت فکری امروز من در این خلاصه می شود که بینش علمی بر اساس تجربه و بینش فلسفی بر اساس استدلال و بینش عرفانی بر اساس شهود، همه و همه محتاج بینش دین هستند. این امتیازی است که فکر مرا مشخص می کند و بینش مرا راجع به التقاط نشان می دهد.» (۵)

صفایی در بین نویسندگان حوزوی، صاحب آثار متنوعی است. انسان در دو فصل، از معرفت دینی تا حکومت دینی، غدیر، عاشورا، در آمدی بر علم اصول، بشنو از نی، روابط متکامل زن و مرد، تو می آیی، نامه های بلوغ، درس هایی از انقلاب، ذهنیت و زاویه دید، صراط، استاد و درس و... از دیگر آثار علی صفایی است.

«استاد و درس» کتابی است در باره روش نقد در ادبیات و هنر که شامل جریان هنر در هنر مند، جریان هنر در تاریخ، خاستگاه هنر، معیار های نقد و... است.

×

ادبیات، داستان، رمان و شعر

«شاید سیزده ساله بودم که داستان های صادق هدایت را تمام کردم؛ داستان هایی که درد و رنج انسان را مشخص می ساخت و پوچی و بن بست او را نشان داد.» (۶)

«در چهارده سالگی به تاریخ ادبیات ایران، عرب، ژاپن، چین، یونان، اسپانیا، آفریقا، آمریکای لاتین و کشورهای غربی روی آوردم و با نمونه هایی در هر دوره آشنا شدم.» (۷)

«مطالعه بیش از دویست هزار صفحه داستان و رمان، در زمانی کوتاه، بیشتر از آن نظر برایم ضروری بود که احساس می کردم دانشمندان و ادیبان شرق و غرب، ذهن انسان گرفتار جنگ و سرگشته ماشین و سرعت را با ادبیات تغذیه می کنند و اساس نفی خدا، نفی مذهب و نفی رسالت و معاد در میان طنزها و تمسخرها و تحلیل هایی از درد و رنج در انسان و ستم در جامعه و تبعیض در آفرینش ریخته می شود.» (۸)

نگاه صفایی به ادبیات، نگاهی محتوا گراست که این از کتاب «ذهنیت و زاویه دید» (در نقد و نقد ادبیات داستانی) و شعرهای نویی که سروده، بر می آید.

«حرف های فرانسیس کافکا و صادق هدایت و تحلیل های پوچ گرای غربی و آمریکای لاتینی و طرح های نو اگزستانسیالیسمی و

مارکسیسمی و تلفیقی از این همه را باید از زبان ادبیات شنید و جواب گفت» (۹)

«ذهنیت و زاویه دید» در نقد ادبیات داستانی در همان نگاه اول، اثری متفاوت به نظر می رسد.

صفایی در نقدهای این کتاب بعد از توضیح طرح کلی رمان، به نقد محتوای اثر می پردازد. «ذهنیت همان فلسفه، بینش و شهود هنرمند

است و زاویه دید نگرش هنری و بیان هنری» (۱۰) صفایی در بیان هدف خود از تالیف این کتاب و شیوه به کار گرفته شده در نقد

رمان ها می گوید:

«آشفته گی ادبیات صد ساله که گاهی غرب زده، گاهی تاریخ زده، گاهی حزبی و گاهی اسطوره پرداز و گاهی پوچ گرا و گاهی

لذت پناه است، از یک بی ریشگی خبر می دهد. آن چه می تواند این آشفته گی را به آگاهی مطلوب برساند، نقدی است که به دید و

نگاه ناقد وابسته نباشد بلکه با هدف ادیب و نقد برخاسته باشد» (۱۱) «من در این نوشته، اهداف و دیدگاههای هنرمند را در نظر گرفته

و آن را به نقد کشیده ام» (۱۲)

«این نقد اهداف، گرچه نقد فلسفی است و ربطی به نقد هنری ندارد ولی در هر حال، پشتوانه نگاه و انتخاب هنرمند و پشتوانه نقد و

تحلیل ناقد است» (۱۳)

سوشون سیمین دانشور، کلیدر محمود دولت آبادی، صد سال تنهایی گارسیا مارکز، سگ و زمستان بلند، طوبی و معنای شب از

شهرنوش پارسی پور، سمفونی مردگان و سال بلوا از عباس معروفی و چندین اثر دیگر از جمله رمان ها و داستان هایی هستند که

مورد نقد صفایی قرار گرفته اند. «ذهنیت و زاویه دید» همچون «مسئولیت و سازندگی» از جمله آثار پر فروش زمان انتشار خود بود.

سرم می رفت

چشم سخت می جوشید

و قلب عاشقم آرام می لرزید

نگاهم در نگاه شیخ می پیچید

و با او

در سکوت آواز می خواندیم

و با او

با نگاه، فریاد می کردیم.

صفایی شعر هایش را خلاصه ای از وضع فکری، اعتقادی و آرمانی خود معرفی می کند. «آقای صفایی گرایش خوبی به سمت شعر نو داشت. فروغ را با حوصله خوانده بود و خودش هم می نوشت. شعر هایش، شعر نو نیمایی است که بین وزن و بی وزنی در سیلان است و البته بسیار محتواگراست». (۱۴)

مجموعه اشعار صفایی در «و با او با نگاه فریاد می کردیم» جمع آوری شده که نزدیک به ۶۰ شعر نو را در بر دارد.

×

«این که هنر مند بود و هنر فهم و قدر هنر و هنر مند را می دانست و مطلع و آگاه بود و در عین حال روحانی، باعث شده بود هنرمندان با سلیقه های متفاوت در برخورد با او احساس کنند که نمی شود از او عبور کرد و نادیده اش گرفت و حتما باید استفاده ای

برد». (۱۵)

علیرضا داوود نژاد، رضا میرکریمی، نادر طالب زاده، سهیل محمودی، رسول ملاقلی پور، علی موذنی، حسن پزشکی، منوچهر محمدی، فرج الله سلحشور، جمال شورجه و جواد شمقدری و... در عرصه فرهنگ و هنر شخصیت های نام آشنایی هستند که با صفایی آشنا بودند. داوود نژاد از اولین برخوردار و رودرویی با صفایی می گوید:

«در حال ساختن «نیاز» بودم که به واسطه یکی از دوستان، مشتاق دیدار شیخ شدم. یک روز به اتفاق هم برای دیدن شیخ راهی قم شدیم. چشم که باز کردم، خودم را در یکی از محله های فقیر نشین شهر، رو به روی یک خانه قدیمی که درش چهار تاق باز بود، دیدم. انتظارم این بود که به یک مجلس رسمی وارد می شویم، همه مودب نشسته اند، سلامی می کنیم و در گوشه ای می نشینیم، شیخ هم در صدر مجلس برایمان صحبت می کند. وقت نهار بود. خانه دو اتاق تو در تو داشت که همه در اتاق پشتی مشغول غذا خوردن بودند. هرچه نگاه کردم شیخ را پیدا نکردم... در این بین مرد متوسط القامتی با موهای جو گندمی و عینک (که در حال پذیرایی بود)، نظرم را جلب کرد. فضای صمیمی عجیبی بود. همه احساس می کردند خانه شیخ، خانه خودشان است. زندگی صفایی یک زندگی کارگاهی بود. شیخ اهل موعظه نبود. به جای این که بگوید، عمل می کرد و با عمل، موعظه می کرد».

«مصائب شیرین» یکی از فیلم های داوود نژاد است. این نام را صفایی به او پیشنهاد داده بود. «یک بار موسیقی مصائب شیرین را برای شیخ گذاشتم. بعد از این که با دقت گوش کرد، گفت: خیلی عالی بود و هیچ حس بدی نداشت. یک بار دیگر هم فیلم «آمادئوس» را با هم دیدیم. فیلم دیدنش فوق العاده بود؛ با ظرافت و دقت فیلم تماشا می کرد و چون آدم هنری بود، راجع به شخصیت و رابطه و برخورد و حادثه و واقعه همیشه نکات کلیدی را می گفت».

«و آخر این که آدم پیش شیخ عیب های خود را می دید؛ بدون آن که تحقیر شود و چون کار کارگاهی کرد، از خاطر نمی رود. مهربان بود و عاشق آدمیزاد».

رضا میر کریمی. او در جایی گفته بود شخصیت اول فیلم «زیر نور ماه» را از شخصیت صفایی الهام گرفته است. صفایی سر صحنه یکی از فیلم هایش هم رفته بود.

نادر طالب زاده، آشنایی اش با صفایی به واسطه تحقیقاتی بوده که برای ساخت سریالی (مستند) در مورد امام زمان (به نام عصر انتظار) انجام می داد.

«شیخ بلد بود با هر تیپ و هر قشری برخورد خاص داشته باشد. خیلی آرام و طولانی بحث می کرد و به دلیل حجم وسیع اطلاعاتش، می توانست هر طیفی را به چالش بکشد. او می توانست مسیحی مسلمان کند، آن هم راحت و بی درد سر! یک بار یکی از همراهانم که طلبه فرانسوی بود (را نزد شیخ بردم) که خیلی زود با شیخ وارد بحث فلسفی شدند. حالت دعوت در او خیلی قوی بود و می توانست با همه کنار بیاید. حال خوشی که در کنار صفایی پیدا می کردی منحصر به فرد بود. همه را می فهمید و درک می کرد، بچه های هنرمند انقلابی، تمنای پرچمداری هنر اسلامی را از صفایی داشتند، که ایشان قبول نمی کرد. با این همه به او خیلی امید داشتند و آقای صفایی هم خیلی کمکشان کرد و روحیه می داد.

کلیاتی را برای گشایش کارها می گفت و بچه ها راهکار استخراج می کردند. هر آدم عادی نمی توانست به سوال های آن ها جواب بدهد اما صفایی به عنوان یک حوزوی سنتی و کلاسیک و در عین حال حاوی اطلاعات مدرن و آشنا به زمان، طوری برخورد می کرد که احساس می کردی می توان با او همراه بود. وسعت علمش به گونه ای بود که برای هر سوالی جوابی داشت و قانع می کرد اما هیچ وقت جایگاه خود را نیافت. شاید چون جلوتر از زمان حرکت می کرد».

سهیل محمودی. آشنایی اش با صفایی بر می گردد به دوران جوانی اش. «شنیده بودم خیلی از کتاب ها، خوانندگان خود را به دنبال نویسنده ها روانه کرده اند. جست و جویی که از انس با اثر شروع شد و به مصاحبت موثر انجامید. ما نیز به خواندن چند کتاب از نویسنده ای ناشناس، برای دیدنش راهی قم شده بودیم.

حرف هایش را که شنیدم، مثل نوشته هایش در کتاب های «مسئولیت و سازندگی»، «عاشورا»، «انفاق»، «غدیر»، «رشد» و... صمیمی و عمیق و تازه و جذاب بود. علی صفایی به عنوان یک نویسنده، هیچ فاصله ای با آثارش نداشت. خودش را که می دیدی، انگار کتاب هایش رو به روی تو بود. کتاب هایش را که می خواندی، انگار خودش با تو حرف می زد.

نمی نشست که به سراغش بیایند. راه می افتاد و آدم ها را پیدا میکرد. آدم ها را می جست و به دعوتشان می پرداخت. هر که بود؛ از یک راننده تاکسی تا یک استاد دانشگاه یا کاسب و دانشجو و طلبه و هنرمند. همه در همان برخورد اول شیفته سوز و گداز و معنوی می شدند که در لحن و سلوکش موج می زد. می فهمیدی که نمی خواهد خودش را در نگاه تو بزرگ کند یا بزرگی اش را به رخ تو بکشد. می خواست بزرگی خدا را دریابی. گاهی خودش را می شکست گاه تو را، تا رابطه مرید و مرادی را از میان برده برده باشد، که خودش یکی از جدی ترین منتقدان این تصوف چشم بسته بود. می گفت آدم ها را نباید در خودمان نگه داریم. همه وجودش دعوت بود و دعوتش عمل بود، حرف نبود. رفتارش معلمانانه بود. معنی مربی روحانی و عالم ربانی و راهنمای معنوی در وجود او یافت می شد. هنر و ادبیات و سینما برایش جدی بود و به عنوان یک عالم دینی، بخشی از وظایف خود را آشنایی با هنر و ادبیات می دانست. ادراک شعری اش بسیار قابل توجه بود. خیلی از شعرهایی که که من حفظ بودم، روحشان را وقتی صفایی می خواند، حس می کردم.»

نصرت الله تابش که از دوستان نزدیک صفایی است، می گوید: «در زمانی که مهجور شده بود، برایش مهم نبود آثارش به نام خودش یا هر کس دیگری چاپ شود.»

یکی از کتاب های صفایی «از معرفت دینی تا حکومت دینی» است. تابش در مورد آن می گوید:

«درست آن زمانی که بعضی تازه گفته بودند ما جامعه متدینین داریم اما جامعه دینی نداریم، حکومت مسلمین داریم اما حکومت اسلامی بی معناست و اصلاً دین نیامده که حکومت تشکیل بدهد؛ آقای صفایی مجموعه سخنرانی های محرّمانه را اختصاص دادند به بحث از معرفت دینی تا جامعه دینی و از جامعه دینی تا حکومت دینی که در خلال آن به شبهات روز و حتی به شبهاتی که هنوز مطرح نشده بود، جواب گفتند.»

×

«نگاهش به مفاهیم دینی، نو و تازه بود و به حکیمانانه بودن آموزه های دینی و وحیانی یقین داشت.»

می گفت: دین هیچ چیز کم ندارد و پاسخگوست و ترسی از مطرح شدن پیچیده ترین سوالات مرتبط با دین نداشت. می گفت: روحانی دلاک حمام است، روحانی یعنی کسی که آلوده ها می آیند پیش او تا پاک شوند. ما وظیفه نداریم خوب ها را جمع کنیم بلکه باید در معرض و دسترس بدترین انسان ها باشیم».

×

«زیارت امام رضا(ع) برایش خیلی مهم بود. تقریباً سی سال هر ماه به زیارت می رفت. می گفت هر چه دارم از عنایت امام رضاست. باید هر ماه خود را به امام عرضه کنیم و برنامه ماه بعد را بگیریم».

×

وقتی فوت کرد، ۲۰ میلیون بدهکار بود که ریالش را هم برای خودش قرض نکرده بود. قرض می کرد برای قرض دادن».

×

صفایی پدر شهید هم بود. پدر شهید ۱۷ ساله محمد صفایی. بعد از شهادت محمد، با تبسم می گفت: اگر ما می خواستیم خیلی به محمد محبت کنیم، دو کار می کردیم: از غذاها بهترینش را می دادیم و یک زن خوب هم برایش می گرفتیم ولی آن جا به بهترین شکل برایش مهیا کرده اند «زوجانم بحور عین، و لحم طیر مما یشتهون».

«به جوانان خیلی علاقمند بود. برای هدایتشان دلسوز و حریص بود».

«اگر به من بگویند امام زمان در چهار راه بازار (نام محله ای در قم) حضور دارد، در همان لحظه جوانی سوالی داشته باشد، من جواب دادن به سوال جوان را انتخاب می کنم چرا که اگر این کار را نکنم، امام زمان می گوید چرا به وظیفه ات عمل نکردی».

«یک بار یک جوانی با تیپ رپ برای دیدنش آمده بود قم. از همسایه ها که نشانی شیخ را می گرفت، یکی از همسایه ها گفته بود با این وضعیت فکر نکنم شیخ قبولت کند. جوان می گفت همین که شیخ در را باز کرد، آنقدر تحویل گرفت و با مهر و محبت برخورد کرد که انگار سال هاست مرا می شناسد و خیلی وقت است منتظر من بوده.»

×

از مدت ها پیش کشش جبهه را در خود احساس می کردم و این احساس تنها از عشق به مرگ بر نمی خاست که شور جبهه و عمق صحنه ها و حالت ها، همه و همه مرا به خود می خواند». (۱۶)

صفایی یک بار تا دم مرگ رفته بود؛ آن هم وقتی که جبهه بود در راه پادگان ابوذر ماشینشان چپ می کند و صفایی ۲۰ ساعت بی هوش می شود. اولین جمله اش بعد از به هوش آمدن این بود: ای کاش می رفتم.»

«چه شب هایی که تا صبح بیدار می ماندم و در انتظار راهی بودم که به مرگ و شهادت روی بیاورم. در آن لحظه، شهادت برای من از تحمل سنگینی وظیفه هایم سبکتر و شیرین تر بود». (۱۷)

«آن جا که تو با مرگ مانوس می شوی، ناچار به آن فکر می کنی و بهترینش را می خواهی. وقتی بناست مرگ، تو را انتخاب کند، تو پیش دستی کن و بهترین مرگ را انتخاب کن». (۱۸)

این انس با مرگ تا تیر ماه ۷۸ با صفایی بود؛ آن هنگام که در راه زیارت امام رضا بر اثر سانحه رانندگی از دنیا رفت.

«حیات اهل بیت (ع) این ویژگی را دارد که با مرگ تمام نمی شود یعنی مرگشان ادامه حیاتشان است». (۱۹) صفایی با مرگش، حیات جدیدی را آغاز کرد که هنوز ادامه دارد.

«و اما مرگ پایان نیست

آغاز دویدن هاست

در این سو پای ما آماده می گردد با رنج و فشار و درد

در آن سو سخت می تازیم

تا آن مقصد بی مرز...» (۲۰)

پی نوشت ها:

۱ و ۲- وصیت نامه

۳- مصاحبه با حجت الاسلام غنوی

۴- مقدمه کتاب استاد و درس

۵- وصیت نامه

۶ و ۷ و ۸ و ۹- نامه های بلوغ

۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳- ذهنیت و زاویه دید

۱۴- مصاحبه با سهیل محمودی

۱۵- مصاحبه با نادر طالب زاده

۱۶ و ۱۷ و ۱۸- وصیت نامه

۱۹- مجموعه خاطرات

